

بررسی ترجمه قرآن عطاءالله فرهنگ قهرمانی

عبدالقادر پریز^{۱*}، حسین تقی‌پور^۲

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبائی - تهران

۲. کارشناسی ارشد علوم قرآنی دانشکده علوم و معارف قرآن کریم - تهران

دریافت: ۱۳۹۲/۰۵/۱۷ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۹/۰۹

چکیده

ترجمه قرآن اثر آقای «عطاءالله فرهنگ قهرمانی» که جزء ترجمه‌های «آزاد مقید به متن» است در سال (۲۰۰۷) توسط انتشارات «امانه» در هند چاپ و اخیراً نسخه‌هایی از آن در ایران توزیع شده است. مبنای این ترجمه به اقرار خود مترجم از ترجمه‌های آیتی، پاینده و الهی قمشه‌ای بوده است. مترجم در این ترجمه با نگرش جانب‌دارانه کلامی، مطابق نگرش اهل سنت در آیات مرتبط با اهل بیت، در حد توان علمی خود سعی نموده معانی آیات را به زبان فارسی سلیس و روان به نگارش درآورد که تا حدودی با زبان روز هماهنگی دارد. واژه‌گزینی نامناسب در برخی از کلمات و جملات، عدم استفاده مناسب و به‌جا از پرانتز در اکثر موارد، حذف و اضافه‌های ناب‌جا در ترجمه برخی از آیات، وجود اغلاط املائی، ویرایشی، چاپی و مشکلات صفحه‌بندی، وجود اشکالات دستوری در هر دو زبان مبدأ و مقصد، نبود هماهنگی درونی متن ترجمه و وجود اشتباه در انتقال معانی برخی از آیات از جمله نقدهای وارده بر این ترجمه می‌باشد.

واژگان کلیدی: ترجمه قرآن، عطاءالله فرهنگ قهرمانی، معنای لغوی، معنای اصطلاحی.

فصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی

شماره ۶، سال سوم، بهار ۱۳۹۲

^۱ . Email: ghpariz@yahoo.com

* نویسنده مسئول

۱. مقدمه

در دهه‌های اخیر مخصوصاً بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، تلاش‌ها و اقدامات وسیعی برای ترجمه قرآن به زبان فارسی صورت گرفته و مترجمان بسیاری در این عرصه مهم و خطیر گام نهاده و بعضاً ترجمه‌های بسیار خوبی از قرآن کریم را به جامعه علمی کشور عرضه نموده‌اند که این موضوع از یک طرف بیانگر گام‌های بلند مترجمان در راه گسترش آیین انسان‌ساز قرآن کریم در بین آحاد و اقشار مختلف جامعه و از طرف دیگر بیانگر توانمندی و اطلاعات وسیع این مترجمان نسبت به مترجمان پیشین مانند دهلوی، نسفی و ... از اصول و قواعد زبان ادبیات فارسی و عربی است. البته در این مسیر ضروری است تا با نگاه دقیق و نقادانه علمی بتوان ضمن شناسایی نواقص و کاستی‌های موجود در ترجمه‌ها، راهکارهای لازم را برای تقویت ترجمه‌ها و غنابخشی به آن‌ها ارائه نمود تا بتوان هرچه بیشتر به فهم و مراد آیات قرآن کریم نزدیک شد.

از جمله ترجمه‌هایی که اخیراً در کشور توزیع شده، ترجمه آقای «عطاءالله فرهنگ قهرمانی» (ایرانی مقیم آمریکا) است که در سال (۲۰۰۷) توسط انتشارات «امانه» در هند چاپ شده است. با توجه به بررسی‌های به عمل آمده، این ترجمه تاکنون داخل کشور ارزیابی نشده و این تحقیق به روش کتابخانه‌ای برای اولین بار است که پیرامون این ترجمه صورت می‌گیرد.

طبق گفته مترجم در مقدمه کتاب، پایه و اصول این ترجمه برگرفته از ترجمه‌های آیتی، الهی قمشه‌ای و پاینده است که این موضوع در جای‌جای ترجمه مشهود است. به طور کلی این ترجمه در ردیف ترجمه محتوایی (هسته به هسته) قرار می‌گیرد که هدف اساسی در این نوع ترجمه، انتقال دادن معنا، محتوا و پیام متن مبدأ و نیز روان بودن و عامه فهم بودن متن مقصد می‌باشد. به عبارت دیگر، آنچه در ترجمه معنایی اهمیت نخست دارد، پیام و محتوای متن مبدأ و ساختارهای زبان مقصد است. در این شیوه

ترجمه، کوشش مترجم بر آن است که نه روش ترجمه تحت‌اللفظی و نه شیوه آزاد را بیمایید؛ بلکه ضمن این که تلاش می‌کند تا پیام و هدف اصلی متن را برای مخاطب بیان کند، سعی دارد تا خصوصیات لفظی متن اصلی را در قالب جمله‌ای بازسازی کند و به زبان مقصد انتقال دهد که این مورد از جمله ویژگی‌های مثبت این ترجمه است.

در این نوع ترجمه، به ندرت ساختارهای خاص زبان مبدأ، در زبان مقصد نفوذ می‌کند. انسجام ساختاری و ترتیب عناصر دستوری به دلیل تعهد این نوع ترجمه به زبان مقصد و ساختارهای آن برقرار است. نهایت آن که از نظر معنایی معمولاً میان متن مقصد و متن مبدأ تعادل وجود دارد؛ اما از نظر زبانی به ویژه دقایق و ظرایف لفظی، صرفی و بلاغی و نحوی، تعادل کامل و کافی برقرار نیست (رضائی اصفهانی، ۱۳۸۳: ۳۹).

برای مثال در آیه ۷۷ سوره «آل‌عمران» عبارت «لَا خَلْقَ لَهُمْ» به صورت «نصیبی نخواهند داشت» ترجمه شده است و با دقت در این ترجمه، معلوم می‌شود که مترجم با نحوه کاربرد لای نفی جنس در زبان عربی و نحوه انتقال آن به زبان فارسی آشنا نبوده است. البته وقتی به موارد مشابه کاربرد لای نفی جنس در این ترجمه مراجعه شود، این مطلب بیشتر آشکار می‌گردد (لای نفی جنس در آیاتی مثل ۳۲ سوره «بقره» : «لَا عِلْمَ لَنَا» و ۷۱ سوره «بقره» : «لَا شَيْءَ فِيهَا» و... دقیق ترجمه نشده است). از آن جا که اسم و خبر لای نفی جنس نکره است، لای نفی جنس یا لای تبریئه، نفی عموم می‌کند و بر نفی حکم از جنسی دلالت می‌کند که اسم آن واقع شده است و غیر از این معنا بر معنای دیگری دلالت ندارد (عباس حسن، ۱۹۶۶، ج ۱: ۶۲۳) و نفی عموم در زبان فارسی با کلمه هیچ بیان می‌شود. پس یکی از روش‌های تاکید نفی در زبان عربی، به کار بردن لای نفی جنس است که معادل فارسی آن «هیچ» و یا «اصلاً» می‌باشد (فاتحی نژاد، ۱۳۸۰: ۱۱۷).

در عبارت «أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (بقره، ۵) ضمیر «هُم» که ضمیر فصل است و افاده حصر می‌کند، ترجمه نشده است. البته حفظ خصوصیات لفظی زبان مبدأ در جمله‌سازی زبان مقصد، رساندن پیام از زبان مبدأ به زبان مقصد با رعایت نکات

دستوری زبان مقصد و دوری از اشکالات ترجمه تحت‌اللفظی و ترجمه آزاد، از محاسن و امتیازات این نوع ترجمه است.

جهت ارائه ترجمه دقیق و علمی و به زبانی ساده و سلیس به طوری که درک آن برای مخاطب آسان باشد و بتواند مقصود کلام الله مجید را به بهترین وجه دریابد، ترجمه باید دارای ویژگی‌ها و اصولی باشد که در ادامه بدان اشاره شده و بر اساس همان مبناها و اصول، ترجمه آقای عطاءالله فرهنگ قهرمانی نقد و ارزیابی شده است.

۲. رعایت دقیق نکات صرفی، نحوی و دستوری زبان عربی در ترجمه

زبان عربی، زبانی وسیع و مملو از ظرائف و دقائق دستوری و ادبی است. قرآن کریم نیز که دارای اعجاز بیانی است در همین راستا شکل گرفته است. بنا براین اگر مترجم در این خصوص شناخت و احاطه علمی لازم نداشته باشد، یقیناً در ترجمه آیات به مشکل برخورد خواهد خورد و ممکن است حتی ترجمه‌های اشتباهی از آیات ارائه دهد که مقصود شارع آن نبوده و متأسفانه این ترجمه سرشار از اشکالاتی است که بیانگر این موضوع است که مترجم اطلاع و شناخت کافی از زبان و ادبیات عربی نداشته است و همین مسأله سبب گردیده است کاستی‌ها و نواقص زیادی در ترجمه به وجود آید که در ادامه به برخی از آن اشاره می‌شود:

۱-۲. ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾ (عنکبوت،

۳).

«و به تحقیق، ما کسانی را که پیش از آن‌ها بودند آزمودیم. و خدا آن‌هایی را که راستگویند از دروغگویان معلوم خواهد داشت».

مترجم برای این که ترجمه را خلاصه و زیباتر نماید، فعل «لَيَعْلَمَنَّ» را یک بار ترجمه نموده است. با توجه به این که آیه در مقام تأکید قرار دارد، فعل «لَيَعْلَمَنَّ» دو بار با «لام قسم مفید تأکید» و «نون ثقیله» ذکر شده؛ ولی در ترجمه نه تنها این تأکید بیان نشده، بلکه فعل «لَيَعْلَمَنَّ» نیز یک بار ترجمه شده است؛ و از آن جا که همین اشتباه در ترجمه

الهی قمشه‌ای نیز وجود دارد، احتمال دارد مترجم نیز از همان جا دچار این اشتباه شده باشد.

۲-۲. ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾ (معارج، ۳۴). ﴿فَثِيَابِكُمْ فَطَهَّر﴾ (مدثر، ۴).

«صلاة» که مفرد است، به صورت جمع (نمازهایشان) ترجمه شده است. همچنین واژه «ثياب» که مفرد و به معنی لباس است، به صورت جمع (لباس‌ها) ترجمه شده است. از این مورد ترجمه، مفرد به جمع و بالعکس در این ترجمه به وفور یافت می‌شود.

۲-۳. ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا...﴾ (نساء، ۱۳۷).

«آنان که ایمان می‌آورند سپس کافر می‌شوند، سپس ایمان می‌آورند و باز کافر می‌شوند...».

فعل‌های «آمَنُوا» و «كَفَرُوا» که صیغه ماضی هستند در ترجمه، مضارع معنا شده‌اند. ترجمه صحیح پیشنهادی عبارت است از: «کسانی که ایمان آوردند، سپس کافر شدند، پس باز هم ایمان آوردند، و دیگر بار کافر شدند...». در واقع این آیه به شأن نزول و افراد خاصی اشاره دارد که در ابتدا ایمان آوردند و سپس کافر شدند و باز ایمان آوردند و دوباره کافر شدند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۱۹۴). هر چند که سبب نزول آیه، عمومیت آن را تخصیص نمی‌دهد و حکم آیه در مورد تمام کسانی که در آینده به این اوصاف متصف شوند، نیز صدق خواهد بود، اما اولاً در ترجمه باید امانتداری را رعایت نمود و ثانیاً همین ویژگی در زبان فارسی نیز وجود دارد که فعل ماضی متناسب با سیاق در خصوص زمان، عمومیت پیدا می‌کند و به جای مضارع به کار می‌رود. در هر صورت وقتی که زبان مقصد، گنجایش و ظرفیت یک نکته موجود در زبان مبدأ را دارد، سزاوار است به همان شکل در ترجمه بیاید تا ضمن حفظ امانت و بلاغت، ظرفیت زبان مقصد در این خصوص نیز نشان داده شود.

در آیه ۴۶ سوره «نساء» نیز دو فعل «سَمِعْنَا» و «عَصَيْنَا» که ماضی است به صورت مضارع ترجمه شده: «می‌شنویم و نافرمانی می‌کنیم». این موضوع در آیات دیگری مانند «نساء، ۱۴۶» و «محمد، ۲۱» نیز رخ داده است.

فعل ماضی زمانی معنای مضارع می‌دهد که از آن انشاء قصد شود، از افعال شروع باشد، معنای طلبی دهد، متضمن وعده و یا رجا باشد، منفی به «لا» و یا «إن»، مسبوق به قسم باشد و فعل شرط و یا جواب شرط قرار گیرد. (عباس حسن، ۱۹۶۶، ج ۱: ۵۰) که در آیات ذکر شده هیچ یک از موارد جواز ترجمه ماضی به مضارع وجود ندارد.

۲-۴. ﴿...لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا﴾ (کهف، ۹۳).

«به دشواری سخنی را می‌فهمند».

کاربرد فعل «کاد» به صورت مثبت به این معناست که آن کار انجام نشده است و نزدیک است که انجام بگیرد و زمانی که با ادوات نفی «لا» و «لم» ذکر می‌شود، بدین معناست که آن عمل هنوز در حال انجام شدن هم نیست، چه برسد که انجام شود (سیوطی، لا. ت، ج ۱: ۴۰۹)؛ لذا در «لا یکادون» لای نفی آمده است و به طور کلی توان هر گونه فهمی را از مخاطبیتش نفی می‌کند، به این معنا که آن‌ها نمی‌توانند بفهمند. اما در ترجمه ارائه شده فهمی را برای مخاطبین البته با قید دشواری قائل شده است، البته زمخشری در تفسیر خود آورده «لا یکادون يفهمونه إلا بجهد ومشقة» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۷۴۶) که در ترجمه حاضر کلمه «دشواری» ممکن است از آن اخذ شده باشد؛ ولی با توجه به توضیح بالا، ترجمه پیشنهادی برای این آیه «... که نمی‌توانند هیچ سخنی را دریابند» است.

۲-۵. ﴿...يَمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ﴾ (احقاف، ۲۰).

«به سبب این که (همواره) بدکار بودید».

فعل «کنتم تفسقون» باید همراه با هم به صورت جمله فعلیه ترجمه شود (نافرمانی می‌کردید: ترجمه فولادوند و مصباح‌زاده، ...)، در حالی که به اشتباه اسمیه ترجمه شده و فعل را «کنتم» گرفته است و برای بیان استمرار آن در گذشته، از لفظ همواره به صورت توضیحی داخل پرانتز استفاده کرده است.

برای ساختن فعل ماضی استمراری در زبان عربی، از «کان» + فعل مضارع استفاده می‌شود که در زبان فارسی با «می» + ماضی مطلق ساخته می‌شود، و آیه مذکور بر اساس این ساختار فعلی آمده است.

۲-۶. ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ...﴾ (قصص، ۵).

«ما اراده کردیم، به کسانی که در آن سرزمین ضعیف بودند...».

در این آیه «استضعفوا» که فعلی مجهول می‌باشد به صورت ماضی معلوم ترجمه شده است. عبارت «ضعیف بودند» این شبهه را ایجاد می‌کند که آن‌ها به طور طبیعی ضعیف هستند و ضعیف بودن آن‌ها علت و علل ندارد، در حالی که «مستضعف شده بودند» و یا «ناتوان شده بودند» اشاره به این دارد که فرعون آن‌ها را به استضعاف کشیده بود (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶: ۹؛ ابن عاشور، لا.ت، ج ۲۰: ۱۳). ترجمه صحیح، عبارت است از: «ما اراده کردیم بر کسانی که در زمین مستضعف شده بودند...».

۲-۷. ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾

(بقره، ۳۴).

«به یاد آر که به فرشتگان گفتیم: به آدم سجده کنید. پس همه سجده کردند به جز ابلیس که سر باز زد و تکبر کرد. او از کافران بود.»

به اتفاق اکثر مفسرین (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۵۴: ۱؛ شبر، ۱۴۱۲: ۴۵) و نحویون (شیبانی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۱۲۲؛ نیشابوری، ۱۴۱۵، ج ۱: ۸۴) «کان» در این آیه به معنی «صار» است و مفهوم آن چنین می‌شود که شیطان به واسطه عدم اطاعت از دستور الهی و نیز استکبارش، در زمره کافران قرار گرفت. فحوای آیه نیز خود مؤید این کلام است. چرا که آیه می‌گوید: «همه ملائکه سجده کردند به جز ابلیس». ابلیس به واسطه عبادت زیادش در مرتبه ملائکه قرار گرفته بود (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲، ج ۱: ۱۸۱).

۲-۸. ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (بقره، ۲).

«این کتابی است که بدون شک، در آن هدایت پرهیزکاران است.»

طبق قرائت مشهور، بر «فیه» وقف انجام می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۳) و آیه در مقام رد هرگونه شک و شبهه و ابهام از قرآن است. «لاریب فیه» جمله نافی است و ضمیر «ه» در «فیه» به قرآن برمی‌گردد. این کتاب، بیان، هدایت، حق و معجزه است و از این جهات سزاوار است که در آن بدگمانی راه نیابد و منظور از آن، این نیست که کسی در آن بدگمانی و شک ندارد؛ چرا که بسیاری از مخالفین اسلام در آن تردید کردند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۱۸). بر همین اساس بهتر است همانند ترجمه فولادوند ترجمه شود: «این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست [و] مایه هدایت تقوایندگان است».

این که برخی از قرآء بر «لاریب» وقف کرده‌اند (نافع و عاصم در «لاریب» وقف کرده‌اند، زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۵) ناگزیرند نظیر آیه ﴿قَالُوا لَا ضَيْرَ...﴾ (شعرا، ۵۰) خبری برای آن در نظر بگیرند که تقدیر آیه چنین می‌شود: لاریب فیه، فیه هدی (عکری، لا.ت: ۱۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۳).

۳. واژه‌گزینی مناسب

از مهم‌ترین نکات مربوط به ترجمه قرآن، واژه‌گزینی مناسب در زبان مقصد است. به همین دلیل، مترجم باید شناخت کاملی از زبان مبدأ در حوزه ریشه‌یابی، اشتقاق، کلمات، جملات، نکات بلاغی مثل استعاره، تشبیه، کنایات و... داشته باشد تا بدین وسیله بتواند بهترین واژه‌ها را جایگزین نماید و مخاطب فهم دقیق‌تری از معنای کلمات و عبارات قرآنی به دست آورد. در این ترجمه در برخی موارد واژه‌گزینی مناسبی از سوی مترجم محترم صورت نگرفته است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱-۳. ﴿وَمَا يَنْظُرُ هُوَ إِلَّا الصَّيْحَةَ وَاحِدَةً مَّا لَهَا مِنْ فُوقٍ﴾ (ص، ۱۵).

«اینان جز صیحه‌ای را انتظار نمی‌کشند و چون بیاید مهلتی نخواهند یافت».

کلمه «فوق» به «مهلتی نخواهند یافت» ترجمه شده است. «فوق» در لغت نامه‌ها به معنی «ما لها من رجوع إلى الدنيا» (دیگر برای او بازگشتی به دنیا نیست. راغب اصفهانی،

۱۴۱۲: ۶۴۹)، «لیس بعدها رجوع إلى الدنيا» (بعدش بازگشتی به دنیا نیست. طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۲۳۰) آمده است. در تفسیر کشاف به نقل از ابن عباس در ترجمه این آیه، همین معنا نقل شده است «ماها من رجوع» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۷۷). در تفسیر نمونه نیز با توجه به تفسیر ارائه شده، این واژه به معنای بازگشت و رجوع نیز آمده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۲۳۳). لذا بهتر است ترجمه شود: «دیگر بازگشت به دنیا برای آن‌ها میسر نیست» که ترجمه بروجرودی، الهی قمشه‌ای و ... به ترجمه پیشنهادی نزدیک است.

شایان ذکر است علاوه بر واژه گزینی نامناسب، ایرادهای دیگری نیز به ترجمه این آیه وارد است:

کلمه «صیحه»، «صیحه‌ای» ترجمه شده است که می‌بایست با رعایت امانت، «یک صیحه (بانگ مرگبار)» ترجمه می‌شد. و نیز «و چون بیاید»، به عنوان توضیح اضافه باید داخل پرانتز ذکر می‌شد.

۲-۳. ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا...﴾ (حجرات، ۱۴).

واژه «أسلمنا» در این آیه به «تسلیم خواست خدا شده‌ایم» ترجمه شده در حالی که این جا مقصود، پذیرفتن اسلام است، آن هم پذیرفتنی از اجبار و اکراه و نه ایمان درونی (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۳۲۲). تسلیم خواست خدا شدن از لوازم ایمان است که ادامه آیه در مقام نفی آن می‌باشد: ﴿...وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ...﴾ (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۸: ۳۲۹ و ۳۲۸).

۳-۳. واژه «أمرت» در آیه ۶۶ سوره غافر (... وَأَمْرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ)، «به من وحی شده است» ترجمه شده، در حالی که ترجمه صحیح آن طبق نظر اکثر مترجمین مثل ارفع، اشرفی، مکارم، انصاریان، فولادوند و ... «مأمور شدم» است. به من وحی شده است ترجمه «أوحی إِلَيَّ» است که در آیاتی مثل ۱۴۵ انعام و ۱ جن ذکر شده است.

۳-۴. در سوره نساء آیه ۱۴۷، عبارت ﴿...وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا﴾ به «خدا شکرگزاران را می‌شناسد و همه چیز را داناست» ترجمه شده است. در اشتباهی

فاحش و واضح «شاکرا» که خبر کان و اسم فاعل است را به صورت «خدا شکرگزاران را می‌شناسد» ترجمه کرده است و به دنبال آن «علیما» که خبر دوم کان می‌باشد را بدون دلیل به صورت جمله‌ای مستقل ترجمه کرده است. مترجم می‌توانست همانند ترجمه مکارم و برخی ترجمه‌های دیگر، معنای لغوی آیه را بیان نموده و با استفاده از پراتنز، در چند کلمه مقصود آیه را توضیح بدهد: «خدا شکرگزار و آگاه است. (اعمال و نیات شما را می‌داند و به اعمال نیک، پاداش نیک می‌دهد)» یا به همان ترجمه اکتفا می‌نمود.

هرچند که مترجم، آیه بعد ﴿وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا﴾ را به درستی ترجمه کرده است: «خدا شنوا و دانا است» اما نتوانسته ترجمه صحیحی از عبارت ﴿...وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا﴾ ارائه دهد.

۳-۵. عبارت «ثَانِي عَطْفِهِ» در سوره حج، آیه ۹ ﴿ثَانِي عَطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَنُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾ ترجمه شده: «پهلوی را پیچ و تاب می‌دهد» در حالی که این عبارت، اصطلاح کنایی است. کلمه «ثنی» به معنای شکستن و کلمه «عطف» به معنای پهلو است و شکستن پهلو کنایه از روگرداندن است، گویی کسی که از چیزی روی می‌گرداند، یک پهلو خود را خم می‌کند و می‌شکند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۴: ۳۴۹). با این توضیح ترجمه پیشنهادی از الهی قمشه‌ای «با تکبر و نخوت از حق اعراض کرده تا (خلق را) از راه خدا گمراه گرداند، چنین کسی را در دنیا ذلت و خواری نصیب باشد و در آخرت عذاب آتش سوزانش خواهیم چشاند» مناسب است.

۳-۶. مترجم آیه ۸۴ سوره یوسف ﴿وَأَيَّصَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ﴾ را «و دیدگانش از غم سپید گشت و از اندوهی آرام آکنده شد» ترجمه کرده است. «کظم» به معنای بیرون آمدن نفس است. وقتی می‌گویند کظم خود را گرفت، یعنی جلو نفس خود را گرفت و «کظوم» به معنای حبس کردن نفس است که خود کنایه از سکوت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۱۲). بر همین اساس «کظیم» یعنی کسی که

خشم خود را فرو می‌برد و متعرض کسی نمی‌شود. بنا بر این، ترجمه عبارت «فَهُوَ كَظِيمٌ» آن گونه که در این ترجمه آمده است (از اندوهی آرام آکنده شد) ترجمه صحیحی نمی‌باشد. همچنین سفید شدن چشم در عبارت «وَ أَيْضًا عَيْنَاهُ» به معنای سفید شدن سیاهی چشم است که آن هم کنایه از کوری و بطلان حس باصره است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۵۲). ترجمه صحیح عبارت است از: «و دیدگانش نابینا گشت و او خشم خود را فرو خورد».

۳-۷. عبارت ﴿وَهُمْ فِيهَا كَالْحُونَ﴾ در آیه ۱۰۴ سوره مومنون ترجمه شده: «و لبهایشان تغییر شکل پیدا خواهد کرد». کلوح به معنای برگشتن دو لب و آشکار شدن دندان‌ها در هنگام عبوسی است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۶۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲: ۵۷۴) که این مسأله کنایه از زشت منظری است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۱۳۵). حضرت علی (علیه السلام) در روایتی به این معنا در وصف مردگان فرمودند: «كَلِحَتِ الْوُجُوهُ التَّوَاظِرُ»: چهره‌های با طراوت بدمنظر شدند (مَجَّ الْبِلَاغَةُ، امام علی (علیه السلام)، خطبه ۲۱۹). این معنا در ترجمه‌های مکارم، گرمارودی، فولادوند، خواجه‌ای و ... ذکر شده است. در این ترجمه نه تنها کالحن خیلی مبهم و ناقص ترجمه شده، بلکه صله ضمیر «ها» در «فیها» که به جهنم بر می‌گردد اصلاً ترجمه نشده است. ترجمه پیشنهادی عبارت است از: در آن جا (جهنم) در حالی که عبوسند و لب‌هایشان برگشته و دندان‌هایشان آشکار است (آنان زشت منظرند).

۴. ترجمه دقیق تمامی واژگان آیات و عدم حذف و اضافات نابه‌جا در ترجمه

از ویژگی‌های یک ترجمه خوب آن است که مترجم تمامی واژگان آیه را به بهترین نحو به زبان مقصد ترجمه کند و کلمه‌ای را در ترجمه فروگذار نکند و یا کلمه‌ای را در ترجمه اضافه نکند، مگر این که از پُرانتز توضیحی استفاده نماید. در این ترجمه برخی واژگان آیات ترجمه نشده و همچنین اضافاتی در ترجمه وجود دارد که این موضوع

نشان‌دهنده آن است که در برخی موارد دقت لازم علمی در آن به کار نرفته است. در ادامه به برخی از نابسامانی‌های موجود در این حوزه اشاره می‌شود:

۱-۴. در آیه ۱۹ سوره شعرا ﴿وَفَعَلْتَ فَعَلْتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ ترجمه شده: «و تو کردی کار بد خویش را، آنچه را که کردی و تو از ناسپاسانی». کلمه «بد» وجود ندارد و اضافه شده است. بنا بر این باید در پرانتز قرار می‌گرفت یا به جای کلمه «بد» جا داشت «کشتن قبطنی» در پرانتز قرار بگیرد تا خواننده فارسی معنای آیه را بهتر بفهمد. ترجمه پیشنهادی نزدیک به ترجمه پاینده است: «و انجام دادی آن کارت را که کردی (کشتن قبطنی) و تو از ناسپاسانی»

۲-۴. در آیه ۲۵ سوره مرسلات عبارت ﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا﴾ به «آیا زمین را (جایگاهی) نکردیم که فراهم بیاورد» ترجمه شده است. در این آیه «کفاتا» ترجمه نشده، صرفاً داخل پرانتز کلمه جایگاه آورده شده است، در حالی که «کفاتا» در این آیه که مفعول به دوم است (دعاس، ۱۴۲۵، ج ۳: ۱۱۲) به معنای جمع و ضمیمه کردن است. علاوه بر این ترجمه ارائه شده از آیه مبهم است، چرا که مشخص نشده زمین چه چیزی را فراهم می‌آورد. ترجمه پیشنهادی: «آیا ما زمین را محل اجتماع (بشر) قرار ندادیم؟» (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۱۵۳).

۳-۴. آیه ۳۳ سوره احزاب، ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾ به صورت «و در خانه‌هایتان آرام گیرید و زمان‌های پیشین جاهلیت، زینت‌های خیره‌کننده خویش را آشکار نسازید» ترجمه شده است. «تبرج» در کتب لغت به معنای آشکار کردن زیبایی‌ها، محاسن و زینت‌های زن است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲: ۲۱۱؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۷۴). بر همین اساس، واژه «خیره‌کننده» که در ترجمه ذکر شده، اضافه است و باید حذف شود، چرا که با این اوصاف، مدلول آیه این خواهد بود: در صورتی که زینت‌های شما خیره‌کننده نباشد، مجاز به آشکار کردن آن می‌باشید. همان طور که ذکر شد «تبرج» صرفاً به معنی آشکار ساختن زینت نیست، بلکه آشکار کردن زیبایی و یا محاسن زن نیز می‌باشد که در این ترجمه، این مسأله مورد غفلت واقع شده است (در زمان جاهلیت عصر مقارن پیامبر، زنان حجاب درستی نداشتند و دنباله روسری‌های خود را به پشت سر

می انداختند به طوری که گلو و قسمتی از سینه و گردن بند و گوشواره های آنها نمایان بود و به این ترتیب قرآن همسران پیامبر (ص) را از این گونه اعمال باز می دارد مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۲۹۰). همچنین «الجاهلیة الأولى» صفت و موصوف است و باید ترجمه شود (جاهلیت نخستین)، اما در این ترجمه برعکس (زمان های پیشین جاهلیت) ترجمه شده است.

۴-۴. آیه ۱۴۶ سوره نساء ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ...﴾ به «به جز آنان که توبه و اصلاح می کنند و به (ریسمان) رحمت خدا می آویزند...» ترجمه شده است که «رحمت» در ترجمه اضافه است.

۴-۵. آیه ۱۱ سوره جاثیه ﴿هَذَا هُدًى وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزِ أَلِيمٍ﴾ ترجمه شده: «این است هدایت (درست) و برای کسانی که آیات پروردگارشان را انکار می کنند، عذابی دردناک همراه با سرافکنندگی است». واژه «سرافکنندگی» در این ترجمه اضافه است. «رجز» به معنای «أشد عذاب» و «أليم» به معنای دردناک است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۹۳). «من» در این جمله «من» بیانیه است و جنس و نحوه عذاب را بیان می کند.

ترجمه صحیح آیه نزدیک به ترجمه مجتبوی است: «این (قرآن) رهنمونی است و کسانی که به آیات پروردگارشان کفر ورزیده اند، آنان را عذابی است از گونه عذابی بسیار سخت و دردناک».

۴-۶. آیه ۲۳ سوره جاثیه ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾ به «آیا نمی بینی آن کس را که هوای نفس خود را چون خدای خویش می گیرد» ترجمه شده است. کلمه «چون» به ترجمه اضافه شده و همین اضافه سبب شده معنای آیه تغییر یابد. کلمه چون در ترجمه معنای «همانند و مثل» را می رساند، در حالی که آیه می فرماید: «آیا دیدی کسی را که هوای نفس خویش، معبود خود را قرار داده؟» در واقع آیه در مقام بیان تشبیه و مثال نیست، چرا که برخی افراد با پیروی از هوای نفس، عیناً نفس را به جای خدا، معبود خویش قرار می دهند. همچنان که در آیه ۴۳ سوره فرقان نیز به این موضوع اشاره شده است: ﴿أَرَأَيْتَ

مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ ﴿۷﴾. البته مترجم در ترجمه این آیه، اشتباه آیه ۲۳ سوره جاثیه را تکرار نکرده است. «آیا آن کس را که هوای نفس خویش را به خدایی گرفته است می‌بینی»؛ هرچند که فعل ماضی «أَرَأَيْتَ» به صورت مضارع ترجمه شده است که در این خصوص سابقاً توضیح داده شد.

۴-۷. آیه ۲۴ سوره ابراهیم ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾ به این صورت ترجمه شده است: «آیا نمی‌بینی که خدا چگونه مثال می‌زند؟ سخن پاک (نیک) مانند یک درخت پاک (خوب) است که ریشه‌اش در زمین محکم و استوار است و شاخه‌هایش به سوی آسمان کشیده شده است». کلمه‌های «زمین» و «کشیده شده است» در ترجمه اضافه است.

۴-۸. در آیه ۱۱ سوره شوری ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ به «هیچ چیز همانند او نیست» ترجمه شده است. مترجم حرف تشبیه (کاف) را ترجمه نکرده است. در این آیه ۲ بار از مثل استفاده شده: یکی با حرف تشبیه کاف و دیگری لفظ مثل. ترجمه صحیح عبارت است از: «مثل مثل او چیزی نیست».

۴-۹. سوره نساء آیه ۵۷ ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ به «و آنان که ایمان دارند و کارهای نیک می‌کنند، آن‌ها را در بهشت‌هایی که از زیر آن نهرها روان است داخل خواهیم کرد» ترجمه شده است. حرف «س» در عبارت «سَنُدْخِلُهُمْ» که به معنای «به زودی» است، ترجمه نشده است.

۴-۱۰. در ترجمه آیه ۳۰ سوره انبیا ﴿... أَنْ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كَانْتَارْتُمَا فَمِتَّقْنَاهُمَا...﴾ بیان شده «... آسمان‌ها و زمین به هم پیوسته بودند، پیش از آن که آن‌ها را بشکافیم...». مشخص نیست مترجم بر چه اساسی «فَمِتَّقْنَاهُمَا» را به «پیش از آن که آن‌ها را بشکافیم» ترجمه کرده است. چرا که حرف «ف» در «فَمِتَّقْنَاهُمَا» عاطفه می‌باشد و باید به جمله قبل عطف شود. ترجمه دقیق‌تر آیه در ترجمه‌های ارفع، انصاریان، شعرانی، فولادوند و ... ذکر شده است: «آسمان‌ها و زمین بسته بودند و ما آن‌ها را باز کردیم».

۱۱-۴. در آیه ۴ سوره تحریم ﴿... فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ﴾ مترجم عبارت «بَعْدَ ذَلِكَ» را ترجمه نکرده: «به راستی که خدا یاور اوست. و جبرئیل و همه شایستگان از بین مومنان و همه فرشتگان او را پشتیبانی خواهند کرد». ترجمه پیشنهادی برگرفته از فولادوند عبارت است از: «در حقیقت، خدا خود سرپرست اوست، و جبرئیل و صالح مؤمنان [نیز یاور اویند] و گذشته از این، فرشتگان [هم] پشتیبان [او] خواهند بود».

۵. یکسان‌سازی معانی جمله‌ها و آیات مشابه در ترجمه

از جمله مسائلی که سبب اتقان و استواری ترجمه و نیز رعایت یک اسلوب ویژه در آن می‌شود هماهنگی و یکسان‌سازی در ترجمه آیات و واژگان متشابه است. در قرآن کریم عبارات و واژگان و جملاتی زیادی وجود دارد که عیناً و یا نزدیک به هم به دفعات تکرار شده‌اند. این مسأله ایجاب می‌کند که یک هماهنگی و یک‌دستی در این زمینه در سراسر ترجمه وجود داشته باشد. در این ترجمه در برخی موارد هماهنگی لازم در ترجمه آیات مشابه وجود دارد؛ اما در برخی موارد این موضوع رعایت نشده است که در ادامه به چند نمونه اشاره می‌شود:

- ۱-۵. «عذاب عظیم» در آیه ۳۳ سوره مائده به «عذاب بسیار بزرگ» و در آیه ۴۱ همان سوره به «عذاب بزرگ» ترجمه شده است.
- ۲-۵. «صَبِيحَةً وَاحِدَةً» در آیه ۱۵ سوره ص به «صبحه‌ای»، در آیه ۴۹ سوره یس به «یک بانگ بلند» و در آیه ۵۳ همین سوره به «یک بانگ» ترجمه شده است.
- ۳-۵. ﴿لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزٍ أَلِيمٍ﴾ در آیه ۵ سوره سبأ و آیه ۱۱ سوره جاثیه به ترتیب ترجمه شده: «بر ایشان عذابی سخت دردناک خواهد بود» و «برای کسانی که ... عذابی دردناک همراه با سرافکنندگی است».
- ۴-۵. «سَأَسْتَغْفِرُ» در سوره مریم آیه ۴۷ به «آمرزش خواهم خواست» ترجمه شده و حرف سین «به زودی» معنی نشده است. همچنین حرف «سین» در آیه ۸۳ سوره کهف،

«سأتلوا» و آیه ۶۰ سوره غافر «سیدخلون» ترجمه نشده است. اما در سوره انبیاء/ ۴۷ و اعراف/ ۱۴۵ حرف «سین» در «سأریکم» ترجمه شده است.

۵-۵. در آیه ۸۷ سوره کهف ﴿قَالَ أَمَا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا﴾ «فسوف» ترجمه نشده، ولی در آیه ۱۴۶ سوره نساء ﴿فَأُولَٰئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ ترجمه شده است.

۵-۶. ﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ...﴾ در آیه ۱۳ سوره رعد به «مثال بهشتی که به پرهیزگاران وعده شده است...» و در آیه ۱۵ سوره محمد به «این مثل بهشتی است که به پرهیزگاران وعده شده است...» ترجمه شده که ترجمه اولی صحیح است.

۶. استفاده صحیح و به‌جا از پرانتز

یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن کریم، فصاحت و بلاغت آن است؛ بدین نحو که قرآن با ظاهری زیبا، و فوق‌العاده جذاب با بهره‌گیری از قابلیت وسیع زبان عربی، بلندترین و عمیق‌ترین معارف را در حوزه خدانشناسی، انسان‌شناسی و ... بیان نموده است. با این اوصاف، مترجمی که می‌خواهد به ترجمه این کتاب الهی روی آورد، مسلماً به دلیل محدودیت زبان مقصد نمی‌تواند همه ظرافت‌ها و لطافت‌های به کار رفته در آیه‌های قرآن را بیان کند. همچنین در برخی موارد قرآن به موضوعی اشاره می‌کند، اما نام آن واقعه و یا اشخاص دخیل در آن را بنا به دلایل مختلف بیان نمی‌کند که ممکن است این امر برای مخاطب جای سوال و ابهام باشد. بر همین اساس، مترجم جهت تبیین بیشتر آیه‌ها می‌تواند از پرانتز استفاده کند تا مخاطبان مقصود و هدف شارع مقدس را بهتر درک کنند. در استفاده صحیح از پرانتز توجه به دو نکته زیر حائز اهمیت است:

۱- موارد مطرح شده در پرانتز توضیحات تفسیری مترجم است و ترجمه آیه‌های قرآن نیست.

۲- استفاده از پرانتز باید برای رفع ابهام آیه و یا توضیح و تبیین بهتر آیه باشد (امینی، ۱۳۸۵: ۱۴۵).

اما اگر مترجم بدون توجه به نکات فوق از پرائنتز استفاده کند، این موضوع نه تنها کمکی به ترجمه نمی‌کند، بلکه بدان خدشه نیز وارد می‌سازد. در این ترجمه به فراوان از پرائنتز استفاده شده است، اما در برخی موارد که بدان نیاز بوده، استفاده نشده است و در برخی موارد که استفاده شده از دقت کافی برخوردار نیست. در ادامه به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱-۶. در آیه ۳۵ سوره «مائده» ﴿...وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...﴾ مناسب بود در پرائنتز مقصود از «وسیله» بیان می‌شد تا خواننده فهم بیشتری از آیه پیدا می‌کرد.

۲-۶. در آیه‌های ۴۱ تا ۴۵ سوره «مریم»، در داستان حضرت ابراهیم (ع)، با توجه به تفاسیر معتبر، مقصود از «یا اَبْتِ» عموی حضرت ابراهیم (ع) است (شبر، ۱۴۱۲: ۳۰۲؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۳: ۳۲۰) بر همین اساس شایسته بود مترجم جلوی ترجمه «یا اَبْتِ» (ای پدرم) در داخل پرائنتز از عبارت «ای عمو» استفاده می‌کرد تا سؤال احتمالی موجود در ذهن مخاطب مبنی بر مشرک بودن پدر حضرت ابراهیم مرتفع می‌شد.

۳-۶. آیه ۵۴ سوره «بقره» ﴿هُدًى وَذِكْرٍ لِّلْأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ ترجمه شده است: «چون هدایت و تذکری برای صاحبان خرد». با توجه به این که در ترجمه از پرائنتز استفاده نشده، ترجمه برای خواننده مبهم است. بهتر است به این شکل ترجمه شود: «(کتابی که) مایه هدایت و یادآوری برای عاقلان (است)».

۴-۶. در ترجمه آیه ۲ سوره «جاثیه» ﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾ ذکر شده است: «نزول (وحی) کتاب از سوی خدای مقتدر و حکیم است». به علت وضوح ظاهر آیه، نیازی به قرار دادن وحی در داخل پرائنتز به عنوان توضیح نبوده است کما این که مقصود آیه، نزول کتاب آسمانی قرآن است و نه مجرای آن که وحی الهی است (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۱۳: ۸۷).

۵-۶. در ترجمه آیه ۱۱ سوره «جاثیه» ﴿هَذَا هُدًى وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزٍ أَلِيمٍ﴾ بیان شده: «این است هدایت (درست) و برای کسانی که آیات پروردگارشان را انکار می‌کنند، عذابی دردناک همراه با سرافکنندگی فراهم است». شایسته بود در جلوی کلمه «هدی» در پرائنتز به جای (درست) که ارتباطی به جمله ندارد، (قرآن) ذکر می‌شد،

چرا که این آیه و آیه‌های قبل، در خصوص عذاب است و ممکن است برای خواننده این سؤال مطرح شود که مقصود از این هدایت که آیه آن را بیان کرده چیست. اشاره کردن به قرآن داخل پرانتز این ابهام را برطرف می‌کند.

۶-۶. در آیه ۱۴ سوره «احقاف»، ﴿أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ کلمه «جاودانه» ترجمه «خالدین» داخل پرانتز آمده است در حالی که این کلمه جزو اصلی آیه است و نباید داخل پرانتز قرار گیرد.

۶-۷. در آیه ۱۷ سوره «حجر» ﴿وَحَفِظْنَاَهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ﴾، «و آن (آسمان) را از هر شیطان رجیم (رانده شده) حفظ کردیم»، عبارت «رانده شده» که ترجمه «رجیم» است، بی جهت داخل پرانتز قرار گرفته و همچنین بی جهت کلمه «رجیم» در ترجمه تکرار شده است.

۶-۸. آیه ۹۰ سوره «نمل» ﴿وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ به «هر کس بدی کند، سرنگون (با صورت) در آتش افکنده خواهد شد» ترجمه شده است. «صورت» که ترجمه «وجوه» است بدون ترجمه ضمیر «هم» در پرانتز آمده است و «وجوه» جمع تکسیر، به صورت مفرد ترجمه شده است. ترجمه صحیح نزدیک به ترجمه‌های فولادوند، مکارم، ترجمه المیزان و مشکینی این است: «هر کس که کار بدی انجام دهد، با صورت‌هایشان در آتش افکنده می‌شوند».

۶-۹. آیه ۲۶ سوره «احقاف» ﴿... وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً...﴾ به «و به آن‌ها موهبت شنوایی و بینایی و دل (و هوش) عطا کرده بودیم...» ترجمه شده است. بی دلیل کلمه «و هوش» بعد از ترجمه «أفئدة» یعنی «دل» در داخل پرانتز قرار گرفته است.

۶-۱۰. آیه ۱۳۸ سوره «بقره» ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ﴾ به «(دین ما) رنگ خود را از خدا می‌گیرد و چه کسی بهتر از خدا رنگی تواند داد. و اوست آن که ما می‌پرستیم» ترجمه شده است. کلمه «صبغة» از ریشه (ص ب غ) است و نوعیت را افاده می‌کند، ایمانی که در آیه‌های قبل بحث آن گذشت، یک نوع رنگ خدایی است که ما به خود گرفته‌ایم و این بهترین رنگ است، نه رنگ یهودیت و نصرانیت، که در دین خدا

تفرقه انداخته، آن را آن طور که خدا دستور داده به پا نداشته است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۳۱۳). بر همین اساس قرار دادن «دین ما» در پرانتز به عنوان توضیح، صحیح نیست.

۷. جانبدارانه ترجمه نکردن

یکی از اصولی که مترجم در ترجمه آیات و عبارات قرآنی باید رعایت کند، عدم پیش فرض کلامی و اعتقادی است. مترجم برای این که بتواند ترجمه دقیق و صحیحی از آیه را به مخاطب منتقل کند، نباید پیش فرض جانبدارانه از آیات قرآن کریم در حوزه احکام و اعتقادات داشته باشد، در غیر این صورت خواسته یا ناخواسته ترجمه‌ای از آیه ارائه می‌دهد که با غرض و هدف آیه مخالف خواهد بود. از جمله این موارد آیه‌های مربوط به اهل بیت (ع) در قرآن است. شایسته است مترجم با ترجمه دقیق این‌گونه آیات و با مراجعه به منابع معتبر تاریخی و تفسیری، با استفاده از پرانتز و افزودن توضیحات بسیار مختصر در حد ترجمه، هدف و غرض آیه را که در برخی موارد اشاره به شخص خاص و یا موضوع خاصی دارد به مخاطب انتقال دهد تا ترجمه ارائه شده، ترجمه دقیق‌تری باشد. متأسفانه در این ترجمه، برای آیاتی که در شأن اهل بیت (ع) و مخصوصاً حضرت علی (ع) وارد شده است، نه تنها از پرانتز توضیحی برای اشاره به مخاطب آیه استفاده نکرده است، بلکه در برخی موارد با ارائه ترجمه نادرستی از آیه، خواسته یا ناخواسته ذهن مخاطب را از واقعیت موجود منحرف ساخته است که به چند نمونه از این موارد اشاره می‌شود:

۱-۷. در آیه ۲۳ سوره «شوری»، خداوند به پیامبر اسلام می‌فرماید: ﴿...قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى...﴾ «بگو من از شما هیچ مزدی (در قبال رسالت خود)، به جز مودت قربی (اهل بیت) نمی‌خواهم» که با انحرافی آشکار ترجمه شده است: «بگو برای این مزدی از شما نمی‌خواهم جز این که خویشاوندان خود را دوست بدارید». «مودة في القربى» به «دوستی خویشاوندان خود» ترجمه شده است، در حالی که براساس اجماع

مفسران و مترجمان شیعه قرآن کریم و برخی از مفسران اهل سنت، مقصود از «القریبی» اهل بیت (ع) است (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹، ج ۷: ۱۸۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۴۴).

۷-۲. عبارت «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي» در آیه ۲۰۷ سوره «بقره» ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ...﴾ مفرد است و اشاره به فرد خاصی دارد، ولی به صورت جمع ترجمه شده است. «و گروهی دیگر از مردم هستند که برای خشنودی خدا جان خود را می‌دهند». «مِن» در این آیه، «مِن» بعضیه است. «مِن» اسم موصول و «یَشْرِي» فعل مضارع مفرد است. بر همین اساس ترجمه صحیح آیه می‌شود: «و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می‌فروشد». طبق منابع معتبر تاریخی و تفسیری، این آیه درباره حضرت علی (ع) نازل شده که در شب هجرت در بستر رسول خدا (ص) خوابید (طوسی، بی‌تا، ج ۲: ۱۸۳؛ سبزواری نجفی، ۱۴۱۹: ۳۷). بنابراین لازم بود در جلوی «وَمِنَ النَّاسِ» با استفاده از پرانتز نام حضرت علی (ع) ذکر می‌شد.

همچنین دلیل دیگر مبنی بر این که مقصود آیه شخص خاصی است، این است که آیه در مقابل آیه ۲۰۴ سوره «بقره» آمده است؛ ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...﴾ (و از میان مردم کسی است که در زندگی این دنیا سخنش تو را به تعجب وامی‌دارد). از این مقابله فهمیده می‌شود که وصف در این جمله نیز در مقابل وصف آن جمله است؛ یعنی در آن عصر و آن ایام، مردی وجود داشت که به گناهان خود افتخار می‌کرد و مغرور و خود شیفته بود و به ظاهر دم از صلح و دوستی می‌زد، در حالی که در دل نقشه دشمنی می‌کشید (در منابع معتبر مثل خویی، بی‌تا، ج ۲: ۱۸۱؛ بلخی (مقاتل بن سلیمان)، ۱۴۲۳، ج ۱: ۱۷۷؛ واحدی، ۱۴۱۱: ۶۶ و ... بیان شده است که این آیه درباره «أحسن بن شریق ثقفی» نازل شده است)، در مقابل نیز فردی وجود دارد که برای رضای خدا جان خویش را به خطر می‌اندازد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۹۸).

۷-۳. در آیه ۴ سوره «تحریم» ﴿...فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ...﴾ مترجم در اشتباه آشکار- سهوی و یا عمدی- بر خلاف مقصود آیه، «صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ» را به صورت جمع (همه شایستگان) ترجمه نموده است. واژه «صَالِح» مفرد است و «صَالِح

المومنین» (شایسته مومنان) اشاره به فرد خاص دارد و بنا به تصریح مفسران مقصود از آن حضرت علی (ع) است (فوات الکوفی، ۱۴۱۰: ۴۹۰؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۵: ۴۲۱؛ طوسی، بی تا، ج ۱۰: ۴۸).

۷-۴. در ترجمه آیه ۷ سوره «آل عمران» ﴿...فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا...﴾ ذکر شده «... پس از پی متشابهات می روند که فتنه جویی کنند و به قصد ایجاد اختلاف آیه ها را تأویل کنند، ولی غیر از خدا هیچ کس معنی درست (متشابهات را) نمی داند و کسانی که از دانش استوار برخوردارند می گویند بدان ایمان داریم که همه آن از سوی پروردگار ماست ...».

در بحث تأویل و شناخت متشابهات در قرآن، مترجم معتقد است غیر از خداوند کسی معنای متشابهات را نمی داند. اگر ما این نگرش و ترجمه را بپذیریم، این سؤال مطرح می شود که ضرورت و فائده نزول آیه هایی که هیچ انسانی جز خدا معنای صحیح و درست آن را نمی فهمد، چیست؟ این در حالی است که خداوند در جای جای این کتاب مقدس دستور به تفکر و اندیشیدن در قرآن کریم را به ما می دهد و صریحاً می فرماید: ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾ (قمر، ۱۷، ۳۲، ۳۳، ۴۰)؛ شبیه این مضمون در آیه ۵۸ سوره «دخان» و «۹۷» مریم ذکر شده است) «و یقیناً ما قرآن را برای پندگرفتن آسان کردیم، پس آیا پند گیرنده ای هست؟» براساس دیدگاه غالب تشیع و برخی از علمای اهل تسنن (فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۳۹؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۶۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۳۸) «واو» ذکر شده در آیه، عاطفه است. از این رو معنای آیه این گونه می شود که «فقط خدا و راسخان در علم به تأویلات قرآن آشنایند». روایات زیادی از اهل بیت (ع) وارد شده که آن حضرات معصومین (ع) فرمودند: ما راسخان در علم هستیم و عالم به تأویل قرآنیم. و در تلاوت آیه، «واو» محل بحث را به صورت عطفی و نه استینافیه تلاوت نمودند. (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷: ۱۷۹؛ حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹: ۱۰۶؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴).

۸. ویراستاری مناسب و املا صحیح ترجمه و صفحه‌آرایی زیبای کتاب

مترجم علاوه بر این‌که باید مهارت لازم در ترجمه آیات قرآن را داشته باشد و به زبان عربی و قواعد دستوری آن تسلط کافی و وافی داشته باشد تا بتواند ترجمه خوبی ارائه دهد، ضرورت دارد ترجمه خود را به زبان ساده و سلیس فارسی و با املا درست کلمات ارائه دهد. در این اثر، مترجم محترم سعی کرده ترجمه خود را به صورت ساده و روان ارائه دهد تا به راحتی برای فارسی‌زبانان قابل درک و فهم باشد که تا حدود زیادی در این امر موفق بوده، اما در بسیاری از موارد اسم‌هایی که بعد از آن‌ها ضمایر و یا حروف ربط آمده است را سر هم نوشته، در حالی که طبق نگارش زبان فارسی، باید جدا از هم نوشته شوند. مثلاً در ترجمه آیه ۳ سوره «عنکبوت»، «آن‌هایی را» سر هم آمده است: «آن‌هایرا»، در ترجمه آیه ۵ سوره «احزاب» عبارت «پدران‌شان را» سر هم آمده است «پدرانشانرا»، در آیات ۳، ۴، ۵ و ۷ سوره «جاثیه» به ترتیب کلمات «نشانه‌هائیسست، گروهی که، روزی‌ایکه، دروغ‌پرداز» باید جدا نوشته شوند و یا در آیه ۲۶ سوره «غافر» فعل «بکشم» که باید سر هم نوشته شود، جدا نوشته شده: «به کُشم»، یعنی (به بهترین شکل ممکن بکشم!): «و فرعون گفت: بگذارید که موسی را به کُشم...» البته جای ضمه نیز اشتباه درج شده است. همچنین در اکثر موارد در انتهای جمله، قبل از «واو» عطف که دو جمله را به هم متصل می‌کند، نقطه گذاشته شده است («عنکبوت، ۲»، «یس، ۷۰»، «طلاق، ۱۱» و ...).

این ترجمه به علت تک رنگ بودن و عدم بهره‌گیری از تذهیب‌های دینی، از لحاظ جذابیت‌های بصری بسیار ضعیف بوده، همچنین در شماره‌گذاری آیات آن، دقت کافی به خرج نرفته. مثلاً در سوره «مدثر» به جای شماره آیه ۹ و ۱۰، شماره یک خورده و یا در سوره «تکویر» و «مرسلات» به جای آیه ۱۰ و ۱۱ شماره ۱ خورده است. در سوره «انسان» نیز به جای شماره آیات ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ شماره یک خورده است که این مشکل در سراسر این ترجمه به چشم می‌خورد.

۹. نتیجه گیری

ترجمه قرآن اثر آقای عطاءالله فرهنگ قهرمانی که در سال (۲۰۰۷) توسط انتشارات «امانه» در هند به چاپ رسید و اخیراً نسخه‌هایی از آن در ایران توزیع شده است، جزو ترجمه‌های «محتوایی» حد وسط بین ترجمه تحت‌اللفظی و ترجمه تفسیری قرار دارد. طبق گفته مترجم، ترجمه‌های آیتی، پاینده و الهی قمشه‌ای مبنای این ترجمه بوده است. مترجم در این ترجمه با نگاه جانب‌دارانه متمایل به اهل سنت در حوزه کلامی مخصوصاً در بحث آیات مربوط به اهل بیت (علیهم السلام)، در حد توان علمی خود سعی نموده معانی آیات را به زبان فارسی سلیس و روان به نگارش درآورد.

با توجه به وجود مشکلات عدیده در ترجمه زمان فعل‌ها، اشتقاق کلمات، واژه‌گزینی مناسب، دقت لازم در نکات بلاغی و ادبی، شایسته بود مترجم از یک کارشناس خبره در حوزه ادبیات عرب استفاده می‌نمود. استفاده از پرنانتز به عنوان ابزاری در دست مترجم جهت تبیین و توضیح بیشتر آیات نیز دقیق نبوده به طوری که در موارد زیادی اصل ترجمه، به عنوان توضیح در پرنانتز قرار گرفته و در مواردی که ضروری بوده جهت تبیین آیه از پرنانتز استفاده شود، این اتفاق نیفتاده است. عدم یکسان‌سازی معانی جمله‌ها و آیات مشابه در ترجمه و حذف و اضافات در ترجمه از دیگر اشکالات وارده بر این اثر است. به طور کلی این ترجمه، ترجمه دقیقی نیست و به بازنگری جدی و اساسی از سوی مترجم نیاز دارد.

۱۰. منابع

- «قرآن مجید». (۱۳۸۱). ترجمه: سیدکاظم ارفع. چ ۱. تهران: مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی فیض کاشانی.
- «قرآن مجید». (۱۳۸۳). ترجمه: حسین انصاریان. چ ۱. قم: انتشارات اسوه.
- «قرآن مجید». (بی‌تا). ترجمه: ابوالقاسم پاینده. بی‌جا: بی‌نا.
- «قرآن مجید». (۱۳۷۴). ترجمه: ابوالحسن شعرانی. چ ۱. تهران: انتشارات اسلامیه.

- «قرآن مجید». (۲۰۰۷). ترجمه: عطا الله فرهنگ قهرمانی. چ ۱. هند: امانه.
- «قرآن مجید». (۱۴۱۵). ترجمه: محمدمهدی فولادوند. چ ۱. تهران: دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).
- «قرآن مجید». (۱۳۸۱). ترجمه: علی مشکینی. چ ۲. قم: الهادی.
- «قرآن مجید». (۱۳۷۳). ترجمه: ناصر مکارم شیرازی. چ ۲. قم: دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).
- «نهیج البلاغة». (۱۳۸۰). ترجمه: محمد دشتی. چ ۱۰. قم: انتشارات لاهیجی.
- ابن جوزي، أبو الفرج عبد الرحمن بن علي. (۱۴۲۲). «زاد المسیر فی علم التفسیر». ط ۱. بیروت: دار الکتب العربیة.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر. (لا.ت). «التحریر و التنبیہ». لا.ب: لا.نا.
- ابن کثیر دمشقی، إسماعیل بن عمرو. (۱۴۱۹). «تفسیر القرآن العظیم». تحقیق: شمس‌الدین، محمد حسین. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴). «لسان العرب». ط ۳. بیروت: دار صادر.
- امینی، سید کاظم. (۱۳۸۵) «آیین نگارش مکاتبات اداری». چ ۲۴. تهران: موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین. (۱۳۶۱). «مخزن العرفان در تفسیر قرآن». تهران: نهضت زنان مسلمان.
- بحرانی، سیدهاشم. (۱۴۱۶). «البرهان فی تفسیر القرآن». تهران: بنیاد بعثت.
- بلخي (مقاتل بن سلیمان). (۱۴۲۳). «تفسیر مقاتل بن سلیمان». ط ۱. بیروت: دار احیاء التراث.
- ثعلبی نیشابوری، أبو اسحاق أحمد بن إبراهيم. (۱۴۲۲). «الکشف و البیان عن تفسیر القرآن». ط ۱. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حر عاملی. (۱۴۰۹). «وسائل الشیعة». قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.
- حسینی استرآبادی، سیدشرف‌الدین علی. (۱۴۰۹). «تأویل الآیات الظاهرة». قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- حسینی شیرازی، سید محمد. (۱۴۲۳). «تبیین القرآن». ط ۲. بیروت: دارالعلوم.

- خویی، سید أبو القاسم. «البيان في تفسير القرآن». -
 - دعاس (حمیدان) قاسم. (۱۴۲۵). «إعراب القرآن الكريم». ط ۱. دمشق: دار المنیر و دار الفارابی.
 - راغب أصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). «المفردات في غريب القرآن». تحقیق: صفوان عدنان داودي. ط ۱. بیروت/ دمشق: دار العلم/ الدار الشامیة.
 - رضائی اصفهانی، محمد علی. (۱۳۸۳). «روشها و سبکهای ترجمه قرآن». ترجمان وحی ش ۱۵. قم: سازمان اوقاف و امور خیریه.
 - زمخشري، محمود. (۱۴۰۷). «الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل». ط ۳. بیروت: دارالکتب العربیة.
 - سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله. (۱۴۱۹). «إرشاد الأذهان إلى تفسير القرآن». ط ۱. بیروت: دار-التعارف للمطبوعات.
 - شبر، سید عبد الله. (۱۴۱۲). «تفسير القرآن الكريم». ط ۱. بیروت: دار البلاغة للطباعة والنشر.
 - شیبانی، محمد بن حسن. (۱۴۱۳). «نهج البيان عن كشف معاني القرآن». تحقیق: حسین درگاهی. تهران: بنیاد دائرة المعارف الإسلامي.
 - سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان. (۱۴۱۸). «معجم الهوامع في شرح جمع الجوامع». بیروت: دارالکتب العلمیة.
 - طباطبایی، محمد حسین. (۱۴۱۷). «الميزان في تفسير القرآن». قم: انتشارات الإسلامي.
 - طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). «مجمع البيان في تفسير القرآن». چ ۳. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
 - طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۷). «تفسير جوامع الجامع». چ ۱. تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
 - طریحی، فخر الدین. (۱۳۷۵). «مجمع البحرين». چ ۳. تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
 - طوسی، محمد بن حسن. (لا.ت). «التبيان في تفسير القرآن». بیروت: دار إحياء التراث العربي.
 - عباس، حسن. (۱۹۶۶). «النحو الوافي». ط ۳. مصر: دار المعارف.
 - عکبری، عبدالله بن حسین. (لا.ت). «التبيان في إعراب القرآن». ریاض: بیت الأفكار الدولية.
 - فاتحی نژاد، عنایت الله. (۱۳۸۰). «در آمدی بر مبانی ترجمه». چ ۱. تهران: موسسه فرهنگی انتشاراتی آیه.

- فرات کوفی، أبو القاسم فرات بن إبراهيم كوفي. (۱۴۱۰). «تفسیر فرات کوفی». تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن أحمد. (۱۴۱۰). «کتاب العین». ط ۲. قم: انتشارات هجرت.
- فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۴۱۸). «الأصفي في تفسير القرآن». قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۱). «قاموس قرآن». چ ۶. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- قمی، علی بن إبراهيم. (۱۳۶۷). «تفسیر القمی». تحقیق: سید طیب موسوی جزایری. چ ۴. قم: دارالکتاب.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). «تفسیر نمونه». تهران: دار الکتب الإسلامية.
- نیشابوری، محمود بن أبو الحسن. (۱۴۱۵). «إيجاز البيان عن معاني القرآن». تحقیق: حنیف بن حسن القاسمی. ط ۱. بیروت: دارالغرب الإسلامي.
- واحدي، علی بن أحمد. (۱۴۱۱). «أسباب نزول القرآن». ط ۱. بیروت: دارالکتب العلمية.